

امامت در اندیشه و کلام حضرت فاطمه سلام الله علیها

رمضان محمدی*

چکیده

قول، فعل و تقریرات حضرت زهرا(س) به عنوان شخصیت بانوی نمونه اسلام، ملاک عمل و نظر محسوب شده و حجیت دینی دارد. از جمله این اقوال، سخنان استوار و قدسی آن حضرت در دفاع از دین خدا و وصی بلافصل حضرت پیامبر (ص) است که به عنوان نخستین باورهای شیعی مورد تایید اهل بیت پیامبر(ص) واقع شده و توسط آنان تکمیل و به عنوان بخشی از عقاید شیعه درآمده است. در واقع مسأله جانشینی پیامبر(ص)، ادله اثبات امامت امیرالمؤمنان(ع) و امامت امامان شیعه، ویژگی‌های امام، فلسفه امامت و امامت امام دوازدهم از رئوس سخنان گهربار و راهگشای آن حضرت(س) به شمار می‌رود. این سخنان و تعالیم ارزشمند منظومه‌ای سیاسی و اعتقادی را ترسیم می‌نماید که می‌تواند بیانگر بسیاری از باورها و خطوط فکری کلی شیعه بوده و ملاک نظر و عمل متبعان قرار گیرد.

واژگان کلیدی

فاطمه زهرا سلام الله علیها، شیعه، رسول خدا صلوات الله علیه، امامت

* - کارشناس ارشد تاریخ اسلام، عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

(۱) مقدمه

شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) نه در بین زنان که در بین تمامی انسانها یک شخصیت برجسته و ممتاز است. آن حضرت دارای فضایل بی‌همتا و فراوانی است که موجبات عشق و دلدادگی اشرف مخلوقات، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به وی فراهم می‌ساخت به طوری که آن حضرت در رفتار و عمل فاطمه را بسیار تکریم می‌نمود. هنگامی که فاطمه (علیها السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌آمد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ایشان خوش آمد می‌گفت، دستان او را می‌بوسید و وی را در جای خود می‌نشاند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۳، ص ۲۵). او محبوبترین اشخاص نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود: «كَأَنَّ أَحَبَّ أَهْلِهِ إِلَيَّ» (بیهقی، بی‌تا: ص ۲۱۸).

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فاطمه را بیش از آنچه مردم گمان می‌کنند و بیش از آنچه مردان به دختران خود احترام می‌کنند، گرامی می‌داشت تا جایی که از مرز محبت پدران به فرزندان فراتر می‌رفت» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۹۳).

اصرار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر تجلیل و ستایش از فاطمه (علیها السلام) با توجه به جنبه‌های وجودی حضرت فاطمه علیها السلام بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، بهترین نقش را در پرورش آن جنبه‌ها و عالی‌ترین اثر را در ظهور و بروز استعدادهای انسانی و به فعلیت رساندن آنها داشت (ر.ک. همان: ج ۱۸، ص ۲۵۲؛ ۱۳۴). این جنبه‌های وجودی فاطمه علیها السلام از ایشان علامت روشن حق ساخت و مسؤلیت سنگینی را بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به وی واگذار نمود.

عبید بن کثیر به سند متصل از سلمان فارسی نقل کرده است: «بعضی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ایشان معترض بودند که خیلی فاطمه را دوست داری؟ حضرت فرمود: هرگاه شوق بهشت پیدا می‌کنم، وی را در برمی‌گیرم و از او بوی بهشت استشمام می‌کنم» (حسین بن عبد الوهاب، ۱۳۶۹: ص ۵۰؛ قرطبی، ۱۴۰۶ق: ص ۳۹).

این نوشتار مروری کوتاه، بر بخش‌هایی از سخنان عمیق حضرت فاطمه (علیها السلام)، در تبیین مسایل دینی و ترسیم خطوط فکری شیعه است. لازم به ذکر است که

بیشترین حجم سخنان آن حضرت در دفاع از امامت و جانشینی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) است. از این رو برای درک ویژگی این اصل، نخست به اهمیت امامت نزد شیعیان پرداخته و در ادامه، مهم‌ترین باورهای شیعی در سخنان آن حضرت بیان می‌شود.

۲) اهمیت امامت

اساسی‌ترین محور اندیشه دینی مکتب تشیع، توحید و ولایت است که بخشی از سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) را به خود اختصاص داده، سپس ارتباط آن دو را با هم بیان و بر آن تأکید شده است. طرح مسأله توحید در سخنان آن حضرت برای دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ارتباط این دو به جهت این است که ولایت، نشانه و سایه توحید است؛ بدین معنا که ولایت یعنی حکومت و حکومت چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از ایشان به ولیّ مؤمنین می‌رسد، (شعاعی از نیر اعظم حضرت محمد مصطفی، ۱۳۸۵: ص ۲۹۱). لذا در روایت امام باقر(ع) چنین آمده است: «إِذَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَهْدِ وَلِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَكَانَ عَلَى اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ مَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (برقی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۱۹). ولایت مهم‌تر از سایر احکام دینی است و اگر ولایت اهل بیت و امامت آنان نباشد، انسان نمی‌تواند اهل ایمان باشد. از این رو مسأله ولایت و امامت از مهمترین و اصیل‌ترین مباحث زیربنایی عقیدتی و از مفاهیم کلیدی سیاسی در بین فرقه‌های اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است؛ با این تفاوت که امامت در نظر امامیه از مهمترین و اساسی‌ترین اصول اعتقادی مکتب تشیع (مظفر، ۱۳۹۶ق: ص ۸؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۷) و بنا بر نظریه برخی از اهل سنت از فروع دین است (غزالی، ۱۳۹۳ق: ص ۲۳۶؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۴؛ بحرانی، بی‌تا: ص ۳۶۳). لذا علمای شیعه، امامت را شامل ریاستی عمومی که دربردارنده امور دینی و

دنیایی می‌شود، تعریف نموده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۷۴؛ طوسی، ۱۳۶۳: ص ۲۴۸؛ حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۹). به عبارت دیگر امامت در باطن نوعی ولایت بر انسان و اعمال اوست و در ظاهر علاوه بر هدایت انسان و نشان دادن راه، تا مقصد نهایی همراهی کردن انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۱، صص ۲۷۵-۲۷۰). بنابراین امامت، لطف خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۸۴). در واقع امامت نظیر نبوت، از مسائلی است که از حد بشری بیرون است و باید از طریق وحی و تعیین الهی باشد؛ منتها با این تفاوت که نبوت مستقیماً از ناحیه خداست و ارتباط پیامبر با خدا است و امامت تعیینی از ناحیه خدا به واسطه پیامبر است (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۹۲). لذا هنگامی که حضرت زهرا از برگرداندن خلافت به مسیر اصلی خود ناامید شد، فرمود: «و لبس ما تأولتم، غَبَّه و بیلاً» (به بد تأویلی افتادید، عاقبت این کار وخیم است) (طبرسی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۹). سپس با استناد به آیه شریفه «وَحَسْبِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ...» (غافر، ۷۸) کار آنان را مصداق زیانکاران و روندگان راه باطل دانست.

بنابراین با توجه به امامت رسالت خاتمه یافته، اما هدایت ادامه دارد و امامت، ادامه رسالت است. لذا شیعیان بر این باورند که امامت از طرف پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) منصوص بوده و امامت از نسل علی (علیه السلام) و فاطمه است و از اولاد آن دو خارج نمی‌شود، مگر به ظلم و ستم (ر.ک. نوبختی، ۱۳۵۵: ص ۱۸؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ۱۹۷۱م: ج ۲، ص ۵۷). در تفکر شیعی امامت منصوص معصوم است (نباطی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۱۲؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۷). لذا شهرستانی می‌نویسد: «شیعه به کسی اطلاق می‌شود که تنها از علی (علیه السلام) پیروی می‌کند و قائل به امامت منصوص وی می‌باشد و ایشان را وصی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌داند» (شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۳۰). به هر حال شیعه اصل امامت را معرف مذهب می‌شمارد و آن را داخل در حوزه ایمانیات می‌داند (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۲: ص ۱۷۹). البته مباحث مربوط به امامت از عصر نبوت مطرح بوده است؛ چنانکه صاحب مناقب نقل کرده، روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فاطمه را ناراحت دید و علت را

پرسید؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: عایشه به مادرم فخرفروشی می‌کند و می‌گوید او پیرزن و ازدواج کرده بود! رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: مادرت شایسته این بود که امامت این امت از دامن او باشند «ان بطن امک کان لامامه» (ر.ک. ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۸۳). در روایت دیگری رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «...والْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَ حَبْلُهُ الْمَمْدُودُ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى» (امامان از فرزندان فاطمه امین خداوند متعال و ریسمان کشیده او هستند، هر که به آنان تمسک جوید نجات می‌یابد و هر که از آنان تخلف نماید، هلاک می‌شود) (فتال نیشابوری، ۱۳۸۶: ص ۳۲۵؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹ق: ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۶، ص ۳۵۵). روایت مشابه این از حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز وارد شده است (ر.ک. حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶، ص ۲۴۴). علاوه بر اینها انصار در بیعت عقبه با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر این اساس بیعت کردند که در هر شرایطی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اطاعت کنند و در مسأله جانشینی با وی به نزاع بر نخیزند «و لاتنازع الامر اهله» (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۴۹؛ امینی، ۱۳۹۸ق: ج ۷، ص ۱۳۴). مراد از «امر» در اینجا امر در آیه اولوا الامر است. یا هنگامی که قبیله بنی عامر، خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیدند و گفتند مسلمان می‌شویم و شما را یاری می‌دهیم به شرط اینکه بعد از شما، جانشینی از آن ما باشد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «ان الامر الی الله یضعه حیث یشاء»، (این امر به دست خداست، هر که را خواست انتخاب می‌کند) (طبری، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۳۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۱۰۲).

بنابراین بنیادهای نخستین مسأله امامت را رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بنا نهاد، اما اساس آن را بعد از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به صورتی که در مکتب تشیع است، نخستین بار حضرت زهرا (علیها السلام) طرح کرد، گرچه مسلم است که آموخته‌های این بانوی بزرگ اسلام هرچه بود از دامن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برخاسته بود و بعد از ایشان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان او نیز که آموخته هایشان جز تعالیم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نبود، تعالیمی همچون تعالیم دختر بزرگوار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در ادامه همان تعالیم، خطوط فکری شیعه را در سطح وسیع‌تری ترسیم کردند.

شایان ذکر است با مروری بر خطبه حضرت فاطمه (علیها السلام) روشن می‌شود که کسانی که اصل امامت را به نص ثابت می‌دانند و آن را از اصول دین می‌شمارند، بسیاری از رویکردها و مبانی آنان در مسائل حکومتی نیز تغییر پیدا می‌کند و رابطه امام با امت، رابطه امام با کتاب خدا و... تعریفی می‌یابد که اگر امامت را از فروغ و به انتخاب مردم بدانیم، چنین رابطه‌ای بین آن‌ها به وجود نمی‌آید. از مسائل دیگر مبتنی بر امامت منصوص، عصمت امام، علم امام و اطاعت از امام است (نباطی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۱۲؛ مظفر، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۷) که در ادامه این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

۳) نقش حضرت (س) در تبیین خطوط کلی باورهای شیعه

با مروری کوتاه بر خطب و سخنان باقی مانده از دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهیم دانست که پاره‌ای از اندیشه‌های فکری سیاسی شیعه، نخستین بار توسط حضرت فاطمه (علیها السلام) طرح شده است، با اینکه عمر آن حضرت بسیار کوتاه بود و در طی آن مدت، زمینه مناسبی برای نشان دادن آثار و تفکرات خویش نداشت، اما در همین مدت کم بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با همه تألمات روحی که داشت، در سخنانی که از ایشان باقی مانده، معارف عمیق و والایی نهفته است که جز نهج البلاغه همسنگی برای آن نمی‌توان یافت.

مباحث و تحلیل‌های عمیق حضرت درباره توحید، معاد، امامت اهل بیت و فلسفه احکام الهی، بیانگر بینش دقیق ایشان در پیچیده‌ترین مسائل دینی است و نشان از آن دارد که مقبولیت و مشروعیت دینی و مبنا قرار دادن دین، مقدم بر هر مسأله دیگری است. مباحث مطرح شده در خطبه حضرت (س) عبارتند از:

تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون مسأله توحید، علم الهی و هدف آفرینش، هدف از بعثت رسل، مقام والای پیامبر (صلی الله علیه وآله)، نجات از تشتت و تفرقه به برکت وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله)، امامت اهل بیت (علیهم السلام)، مسئولیت امت اسلام بعد از رحلت آن حضرت بر اساس مشروعیت دینی، اهمیت و ویژگی‌های

قرآن(حضرت در این بخش دوازده ویژگی برای قرآن ذکر می‌کند). ذکر احکام و حدود الهی و اهم مسائل قضایی اسلام مثل حدود و قصاص.

۱-۳) جانشینی پیامبر (ص)

حضرت زهرا (س) پس از ذکر ویژگی‌های قرآن، می‌فرماید: «به این قرآن گوش فرا ندادید. اگر به آن گوش می‌کردید، چنان زود سقیفه را تشکیل نمی‌دادید و به امامت اهل بیت بی‌توجهی و خلیفه را خودتان انتخاب نمی‌کردید» (طبرسی، ۱۶: ۴۱۶ ج ۱، ص ۲۶۵). توجه حضرت فاطمه (علیها السلام) در درجه نخست به مسأله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و همه دین و رستگاری مسلمانان را با آن مرتبط می‌داند. مسأله جانشینی پیامبر (ص) مهمترین اصل اعتقادی شیعه است و نقش محوری در باور شیعیان دارد. حضرت فاطمه(علیها السلام) امامت را مختص به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) و در رأس آنان حق علی (علیه السلام) می‌داند و توجه به توحید و رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نیز مقدمه این امر می‌شمارد (همان، ص ۲۵۹). بنابر این در تفکر حضرت فاطمه (علیها السلام)، جانشینی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از مسایل ضروری دین است و این نگاه به امامت در پس شکل‌گیری سقیفه بنی ساعده و نخستین بار در کلمات حضرت زهرا (علیها السلام) آمده است. براساس این دیدگاه امامت منصبی است الهی و امام از جانب خداوند برگزیده و هدایت می‌شود. طرح مسأله معاد و معارف قرآنی در خطبه‌ای که به دفاع از امامت است، نمی‌تواند بی‌ارتباط با امامت باشد، «علم و عصمت» امام سبب می‌شود وی آشنا به هر دو نشئه طبیعت و آخرت و محفوظ از خطا باشد و نقش محوری در هدایت انسان‌ها دارد؛ بنابراین امامت با معاد نیز مرتبط است. حضرت در این خطبه کوتاه^۱ که

۱. خطبه حضرت زهرا(علیها السلام) در مسجد مدینه، نخستین بار در «بلاغات النساء» احمد بن ابی طاهر طیفور آمده است؛ بعد از وی این خطبه در «علل الشرایع» صدوق، «شافی» سید مرتضی، «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید، «کشف الغمه» اربلی، «طرائف» سیدبن طاووس، «مناقب» اصفهانی و «احتجاج» طبرسی نیز نقل شده است.

بعد از سقیفه بنی ساعده^۱ به بهانه غضب فدک در مسجد مدینه و به دفاع از حضرت علی (علیه السلام) خواند، بین افکاری که سقیفه را به وجود آورد و تفکر اهل بیت (علیهم السلام) که تنها به سلامت دین می‌اندیشیدند، تمییز داده و با انحرافات که در اصول سیاسی اسلام ایجاد شده بود، به مبارزه برخاست و امامت را که مصداق آن در امام علی (علیه السلام) متبلور بود، عهد و پیمانی از جانب خداوند متعال و رسول وی دانسته و اعراض از امامت اهل بیت را از نخستین نشانه‌های انحراف در جامعه اسلامی قلمداد کرده است، لذا در وصیت نامه خود فرمود: «لَا تَصَلِّيْ عَلَيَّ اُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ اَبِي رَسُوْلِ اللَّهِ فِي امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٍّ» (خصیصی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۷۸).

حضرت علاوه بر تبیین جایگاه امامت، این عاقبت شوم را برای نادیده گرفتن امامت پیش بینی می‌کرد که اگر نظام تثبیت شده الهی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که با مجاهدت‌های بی‌شائبه ایشان پی‌ریزی شده بود، امروز به سود عده‌ای تغییر پیدا کند، روش عادلانه و الهی او به سیرت جاهلی بر می‌گردد و زمامداری، خاص گروه‌هایی می‌شود که در جاهلیت بر عرب سلطه سیاسی یا مهتری مالی داشتند.

حضرت زهرا (علیها السلام) به عنوان نمونه عالی و منحصر به فرد زن مسلمان و دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، اولین کسی بود که به دفاع از علی (علیه السلام) در مقابل تصمیم سقیفه بنی ساعده برخاست و معتقد بود که اهل سقیفه به بیراهه رفته‌اند و آنچه مایه وفاق امت می‌شود، امامت اهل بیت (علیهم السلام) است، لذا ضمن تقبیح کار سقیفه اصول فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی امامت را بیان کرد تا

۱. بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مسأله جانشینی آن حضرت با بحران مواجه شد. آن حضرت در آخرین روزهای حیات خویش سپاه اسامه را تشکیل داد و دستور داد تا سران مهاجر و انصار به سرحدات روم بروند، اما سپاه اسامه بدون هیچ دلیل موجهی حرکت نکرد تا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رحلت کرد و انصار از خوف تسلط مهاجران، عجلانه در سقیفه بنی ساعده جمع شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۸۲) تا رهبری از خود انتخاب کنند. اشتباه عجلانه انصار برای انتخاب رهبر از بین خود، در حقیقت موقعیت مناسبی برای ابوبکر فراهم ساخت و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت شد (مادلونگ، ۱۳۷۷: ص ۶۳).

مسلمانان را گرد محور امامت اهل بیت (علیهم السلام) جمع کند. حضرت تأکید داشت که حاکمیت حق کسانی است که دین، حقانیت آنان را به رسمیت شناخته و بیان کرده است.

وقتی از جمع کردن مسلمانان حول محور اهل بیت (علیهم السلام) ناامید شد، موضع صریح و آشکار خود را در مقابل اقدام سقیفه بنی ساعده اتخاذ کرد. عده‌ای نیز به پیروی از حضرت به مخالفت با ابوبکر برخاسته و در خانه وی جمع شدند. سپس حضرت از انصار کمک خواست، شب هنگام همراه دو فرزندش امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به خانه‌های انصار می‌رفت و کمک می‌خواست (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۱۴). وقتی از این اقدامات هم ناامید گشت، فرمود: «به خدا سوگند بعد از هر نمازی شما را نفرین خواهم کرد» (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۴). مهمترین موضع حضرت در مقابل سقیفه تأکید بر امامت اهل بیت بود و در همین راستا وصیت به دفن خود در شب و مخفیانه نمود که آثار و پیام این وصیت تا به امروز باقی و قبر مطهرش مخفی است (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ص ۳۵۶: جوهری بغدادی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۷).

حضرت بعد از ناامیدی از کمک انصار در جمع زنان نسبت به کدورت مردم به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: چه باعث شد که با علی (علیه السلام) کینه توزی نمایند و انتقام گیرند؟ چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند که نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود، و... (ابن طیفور، بی‌تا: ص ۳۲).

عمر بن خطاب در واکنش به موضع‌گیری حضرت فاطمه (علیها السلام) نسبت به امامت جامعه، خانه آن حضرت را تهدید به آتش کرد (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ص ۱۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۳۰۱) و تمام امکانات مالی اهل بیت (علیهم السلام) اعم از خمس، فدک، سهم ذوی القربی را - که قرآن به آن تصریح دارد - از آنان گرفت (ر.ک. طبری، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۴۴؛ کحاله، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۲۴؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۲۶۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۱۱۵؛ ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ص ۱۳).

قابطه انصار و اکثر مهاجران بعد از اعتراض حضرت فاطمه (س) متوجه شده و از انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه راضی نبوده و شکی نداشتند که علی (علیه السلام) امیر مومنان بوده و کسی بر وی مقدم نمی‌شود، چنانکه نقل شده: «وکان عامة المهاجرین و

جل الانصار لایشکون ان علیاً هو صاحب الامر بعد رسول الله (ص)» (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ج ۶، ص ۲۳). اما کار از کار گذشته و بیعت با خلیفه تمام شده بود.

۲-۳) مرجعیت دینی اهل بیت

خطبه حضرت فاطمه (علیها السلام) با توجه به شرایط ایراد آن، دقیقاً مرتبط با نظریه سیاسی آن حضرت درباره امامت است. آن حضرت بین مرجعیت و زعامت دینی اهل بیت و زعامت سیاسی تفاوتی قایل نیست.

در نگاه آن حضرت مرجعیت انحصاری دینی و سیاسی باید ویژگی‌های خاصی را داشته باشد، به این معنا که علاوه بر اهمیت شخص حاکم، چگونگی حکومت حاکم نیز مهم است. لذا هنگامی که فلسفه و اسرار احکام الهی را بیان می‌کند، مثلاً فلسفه نماز را دوری از کبر و غرور و فلسفه حج را استحکام دین می‌شمارد، فلسفه عدالت را جلب مشارکت مردم و حفظ حقوق دیگران و فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می‌داند و همه این‌ها را از مسایل مهم حکومت و مشروعیت آنها به دین برشمرده، در واقع نحوه حکومت کردن را می‌آموزد.

حضرت با تأکید بر اینکه یک ارتباط منطقی و ناگسستنی بین نبوت و امامت وجود دارد، می‌فرماید: «اقول عوداً و بدواً و لا اقول ما اقول غلطاً» (خصیبی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۹). بعد از این تأکید و اصرار، اخوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را با علی (علیه السلام) و زحمات بی بدیل او را در خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) گوشزد می‌کند (همان، ص ۲۵۷). این کار حضرت تعیین مصداق برای ویژگی‌های امام است. بنابراین علاوه بر حاکمیت سیاسی که حضرت برای امامت اهل بیت قایل می‌شوند، از آنان به عنوان مرجع دینی و مایه پویایی مسلمانان و پایداری دین نام می‌برند.

۳-۳ اصول کلی گزینش امام

۳-۳-۱ سبقت در اسلام و فداکاری

حضرت فاطمه(س) برای بیان برتری امام علی(علیه السلام) و لازم‌الاتباع بودن ایشان، اشاره به سابقه فداکاری‌های آن حضرت کرده و می‌فرماید: «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ... قَدَفَ أَحَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا...» (هرگاه اینها آتش جنگ را روشن می‌کردند یا گمراهی سر برمی‌داشت یا مشرکی دهان به بیهوه‌گویی می‌گشاد، [آنگاه اگر] برادرش علی را در کام آنان می‌انداخت، علی(علیه السلام) باز نمی‌گشت تا بر سر و مغز مخالفان می‌نواخت و شعله آتش آنان را با شمشیر خود خاموش می‌کرد) (ابن طیفور، بی‌تا: ص ۱۳).

البته سبقت در اسلام بعدها نیز به عنوان یک مفهوم سیاسی مورد توجه دیگران قرار گرفت، به طوری که خلفای اولیه برای مشروعیت سیاسی خود به آن استدلال کردند (ر.ک. ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ح ۱۹۷۹۶؛ ۱۷۲۲).

۳-۳-۲ قرابت و خویشاوندی با رسول خدا(ص)

از دیگر ویژگی‌های امام، قرابت با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است. از آن جهت که امام و جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله) باید تحت نظارت مستقیم پیامبر(صلی الله علیه وآله) و در پرتوی آئین الهی تربیت شود، خداوند جانشینان حضرت را از بین اقربا و خویشاوندان وی برمی‌گزیند. البته انتخاب جانشین از خویشاوندان توسط انبیای گذشته نیز بود (حدید، ۲۶؛ انعام، ۸۴؛ بقره، ۱۲۴) علاوه بر اینکه در قرآن به اقربای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) عنایت ویژه‌ای شده است. حضرت زهرا(س) در این باره فرمود: «إيها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد... و ان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم». حضرت در این سخنان ضمن اشاره به اخوت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و امام علی(علیه السلام)، بر قرابت این دو اشاره کرده و این قرابت را مایه عزت امام علی(علیه السلام) می‌داند: «ولنعم المعزی الیه»؛ (چه سعادت‌مند و عزیز است کسی که به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نسبت داده شود) (طبرسی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۴۷).

از موارد دیگری که به قرابت مربوط می‌شود و مورد تأکید آن حضرت بوده و و امروز نیز جزو باورهای مسلم شیعه است و نخستین بار در کلمات ایشان آمد، سهم «ذوالقربی» است؛ به تصریح قرآن کریم ذوالقربی همان اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هستند و از اموال مسلمانان حقی دارند که عمر پس از گرفتن فدک، حضرت فاطمه و دیگر بنی هاشم را از حقشان در خمس نیز محروم کرد. نتیجه این کار خلیفه، پیدایش اختلاف میان عالمان درباره «غنائم» و نحوه تقسیم آنها، «فی»، «خمس» و دیگر مسایل بود. ریشه همه این اختلافات از مصادره هدیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به دست خلیفه و ممانعت از دادن ارث حضرت فاطمه(علیها السلام) و سهم ذی القربی به صاحبان آن بود. این اختلاف بعدها موجب اختلاف بزرگتری درباره شناختن اهل بیت شد (ایوب، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۸۸). تا اینکه در زمان امام صادق(علیه السلام) آن حضرت با گذاشتن شروطی محدوده اهل بیت را مشخص و برخی از اقوام مانند زیدیه را از این محدوده خارج نمود.

با توجه به این که قرابت در ذهن مسلمانان جایگاه ویژه‌ای داشت، حضرت نیز تأکید زیادی در توجه به قرابت اهل بیت کرده است. در اجتماع سقیفه بنی ساعده نیز، قریش برای تصدی خلافت به قرابت خود با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تمسک نمودند و از سخن تأثیر گذار «الائمة من قریش» بهره بردند. وقتی انصار به فضایل خود استدلال کردند، ابوبکر گفت: «عرب هرگز راضی نمی‌شود که مردی غیر از نزدیکان و اقربای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حکومت کند، خویشاوند و عشیره وی، ما هستیم، بدین جهت کسی را یارای معارضه با ما در این جهت نیست» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۶، ص ۹). حضرت علی(علیه السلام) نیز وقتی که استدلال مهاجرین را شنید فرمود: «با استدلال انتسابشان به شجره (پیامبر)صلی الله علیه وآله»، ثمره و میوه را ضایع کردند» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۶، ص ۴). حضرت فاطمه نیز در مقام احتجاج با قریش که امامت را با توجه به قرابت با رسول (صلی الله علیه وآله) ربودند، در چند جای خطبه بر قرابت خویش و امام علی(علیه السلام) تأکید کرده و فرمود: «یا ایها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد» و در جای دیگر فرمود: «اما کان

رسول الله ابی یقول المرء یحفظ فی ولده» (ابن طیفور، بی تا: ص ۱۱۷؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۱۳).

بنابراین یکی از ویژگی‌های امام در نظر حضرت زهرا(س) پیوند با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است که در ادعای اهل سقیفه بنی ساعده مورد غفلت قرار نگرفت، اما در مصداق مغالطه شد.

۳-۳-۳ وصایت و وراثت

سیره و سنت انبیای الهی انتخاب وصی است. چنانچه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده، تمام انبیا وصی داشتند (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۹۶). وصی، جانشین کسی است که بعد از مرگ کارهای مربوط به ایشان را انجام دهد.

مسأله وصایت قبل از اصل امامت مطرح بوده است؛ چنانکه یعقوبی در کتاب تاریخ خود به این مسأله در روز بیعت با حضرت علی(ع) اشاره می‌کند (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ص ۷۹) و بلاذری نیز جمله اصحاب امام علی(ع) را در جنگ جمل نقل می‌کند که می‌گفتند «نقتل من یخالف الأوصیا» (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۴۳). مسأله وصایت در جنگ صفین و نهروان نیز مطرح شده است (ر.ک. یعقوبی، بی تا: ج ۲، ص ۱۹۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۴۲۸ و ۴۳۰؛ ج ۳، ص ۱۲؛ طبری، بی تا: ج ۴، ص ۳۴۰)، در سخنان امام حسن(علیه السلام) نیز این امر مورد تأکید قرار گرفته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق: ج ۳، ص ۱۷۲). اما نخستین بار در کلمات نورانی حضرت زهرا(علیها السلام) بر آن تأکید و غفلت از آن، خیانت به اهل بیت محسوب شده است. حضرت در این باره فرمود: «ویلکم ما اسرع ما خننتم الله و رسوله فینا اهل البیت و قد اوصاکم رسول الله باتباعنا و موذتنا و التمسک بنا» (قمی، ۱۳۴۳: ص ۱۷).

همچنین در جای دیگر فرمود: «فقد النبی و ظلم الوصی» (ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ص ۴۹؛ قمی، ۱۳۴۳: ص ۱۹۱)؛ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از میان ما رخت بر بست و به وصی او ظلم شد.

و حضرت در جای دیگر، حدیث پیامبر در مورد حضرت علی(ع) را چنین بازگو نمود: «علی خیرٌ من اخلّفهُ فیکم هو الامام و الخلیفة بعدی» (خزاز قمی، بی تا: ص ۱۹۹) (علی بهترین کسی است که وی را جانشین خود در میان شما نهادم).

۴-۳-۳) نص و تنصیب

بنابر عقیده شیعه، امام باید از طرف خدا انتخاب شود و به منظور ابلاغ به مردم، به پیامبر معرفی گردد. از این امر به نص یا تنصیب تعبیر می‌شود. شیعه وصایت و نص را ملاک تعیین امام می‌داند و منکر اصل شورا و بیعت در تعیین امام است. در حالی که اهل سنت، شورا و بیعت را دو ملاک تعیین امام می‌دانند و منکر وصایت و نص پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر امامت و جانشینی بعد از وی هستند. روایاتی که دال بر انتصاب و تنصیبی بودن امامت و ولایت اهل بیت دارند، بسیار است (ر.ک. کلینی، ۱۳۸۸ق: کتاب الحجّة).

حضرت زهرا در بخشی از سخنان خود در جمع زنان انصار فرمود: «و تالله لو مالوا عن المحجة الاثثة و تکافؤا عن زمام نبذه الیه رسول الله و زالو عن قبول المحجة الوضحة لردهم الیها و حملهم علیها و لسا بهم سیراً سجحاً..» (به خدا سوگند اگر پای در میان می‌نهادند و علی را بر کاری که پیامبر به عهده او نهاد می‌گذارند، آسان آسان ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر یک را بدو می‌سپرد چنانکه کسی زیان نبیند و هرکس میوه آنچه کشته است بچیند) و در بخش دیگری فرمود: «و قد اوصاکم رسول الله باتباعنا و مودتنا و التمسک بنا» (قمی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۷). حضرت براساس تنصیبی بودن ولایت امام علی، خلافت را که زاده شده سقیفه بنی ساعده بود، انکار نمود و همان طوری که حضرت پیش بینی کرده بودند، خلافت به سلطنت و سپس به خود کامگی منجر شد.

۵-۳-۳) عصمت

از اصول مورد اتفاق شیعه در تصدی منصب امامت، دارا بودن ملکه عصمت است. عصمت در لغت به معنای «کف نفس و بازداشتن» است. در باور شیعه شخصی که دارای منصب نبوت یا امامت است، باید دارای عصمت باشد. به نظر امامیه وقتی

انتخاب از جانب مردم مطرح می‌شود، که انتصابی از جانب خداوند نباشد، در این حال توجهی به عصمت حاکم نمی‌شود.

عصمت اهل بیت (ع) نزد شیعه از آیات (مانند آیه «تطهیر»، «اولوالامر» و...) و احادیث (مانند حدیث «ثقلین»، «سفینه» و...) فراوانی استفاده می‌شود، اما آنچه درباره عصمت اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از زبان فاطمه (علیها السلام) در احتجاج با مسلمانان و خلیفه آمده چنین است: «ان من اذهب الله الرجس عنهم وطهرهم تطهیرا... لانهم معصومون من كل سوء مطهرون من كل فاحشة» (نجفی، ۱۳۲۳: ج ۸، ص ۴۳۲). (خداوند هرگونه زشتی و پلیدی را از آنان دور کرده ... به جهت اینکه آنان از هر بدی معصوم و از هر عمل زشتی پاک و مطهر می‌باشند). تمسک به آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) برای عصمت ائمه اطهار از مهمترین ادله نزد شیعه است.

۶-۳-۳ علم امام

لازمه حفظ دین، اصلاح امور مردم و هدایت خلق به سوی حق از مهمترین شؤونات امام است. این امر بدون علم و آگاهی کامل از دین میسر نیست، لذا خداوند فرمود: آنکه خلق را به راه هدایت و طریق سعادت رهبری می‌کند سزاوار پیروی است (یونس، ۳۵).^۱ در روایات نیز آمده: اگر امام عالم نباشد ممکن است شرایع و احکام الهی را تغییر دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ص ۳۹۰). بنابراین علم به همه مراتب قرآن نزد آنان است، این علم، آنان را به پیامدهای اعمال آگاه، مانع گمراهی و سبب عصمت می‌شود، البته این علم غیراکتسابی بوده و از فضل الهی می‌باشد. حضرت فاطمه (علیها السلام) در جمع زنان انصار و مهاجر به علم امام اشاره می‌نمایند: «ویحهم انی زعزعوها عن رواسی الرّسالة و قواعد النبوة و الدلالة و مهبط الروح الامین و الطّین بامور الدنیا و

۱. آیات دیگری در قرآن وجود دارد که برای توجیه علت اعطای رهبری به افرادی که از طرف خداوند، به علم او استدلال شده است در قرآن کریم آمده: «و زاده بسطة فی العلم...» (بقره، ۲۴۷). وقتی بنی اسرائیل به سلطنت طالوت اعتراض کردند خداوند فرمود: او را در دانش بر شما برتری بخشیده است.

الدین»؛ (طبرسی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۴۷؛ صدوق، ۱۳۶۱: ص ۳) (وای بر آنان چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار گیرد؟ و خلافت بر پایه نبوت استوار ماند و از خانه‌ای که جبرئیل در آن فرود می‌آمد به خانه دیگر بردند و حق را از دست علی که عالم به امور دین و دنیاست درآوردند). در کلمات حضرت، امامت دارای پایگاه محکم رسالت شمرده شده و غفلت از آن را زیان آشکار می‌دانند و امام را عالم به امور دین و دنیا معرفی کرد.

در جای دیگر از سخنان خود با تعریض بر جریان حاکم به علم امام علی اشاره کرده و می‌فرمایند: «ام اتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی».

۳-۴) امامت در نگاه حضرت فاطمه(س)

امت در مورد خلافت، اختلاف نظر داشتند و هیچ گونه وحدت نظری در بین آنان نبود؛ لذا حضرت تأکید داشت که امامت از آن ما اهل بیت است و مصداق آن نیز علی بن ابی طالب است و خداوند اطاعت و پیروی از اهل بیت را سبب برقراری نظم، ره‌آورد امامت و رهبری آنان را عامل وحدت و دوری از تفرقه قرار داده است. «فجعل الله اطاعتنا نظاما للملة و امامتنا اماناً للفرقة» (طبرسی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۳۴). سپردن امامت جامعه به دست دیگران علاوه بر این که موجب تشتت جامعه می‌شود غضب است: «نقضت عهدالله... فی امیر المؤمنین علی(علیه السلام)». همچنین فرمودند: «خلاف حکم خدا و سنت رسولش امامت او را غضب کردند»؛ «امامته مقتضه علی غیر ما شرع الله» (ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ص ۴۹)؛ حضرت زهرا می‌خواست جریان حاکمیت اسلامی از آمیخته شدن به هواهای نفسانی دور بماند و حکومت را که بنا به حکم خدا و رسولش متعلق به امام علی(علیه السلام) بود به وی برگرداند. لذا بیشتر حجم سخنان باقی مانده آن حضرت حول محور امامت است که در تمام دوران زندگانی اهل بیت مورد تأیید آنان و قریب چهارده قرن است که مورد تأیید پیروان آنان قرار گرفته و از اصول مسلم تشیع است.

۳-۵ اثبات امامت امامان شیعه

از دیگر باورهای شیعه اعتقاد به تعداد دوازده امام از نسل علی و فاطمه که نه نفر از آنان از نسل امام حسین (علیه السلام) هستند، می‌باشد. در کلمات نورانی دخت گرامی رسول خدا (ص) چنین آمده: «خلف بعد خلف حتی یقوم قائمنا التاسع من ولد الحسین» (نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۲۳). البته اشاره به تعداد امامان شیعه از نسل امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) که بعدها نیز مورد تأکید امام صادق (علیه السلام) و سایر ائمه بود در مواردی دیگری نیز اشاره شده است که عبارتند از:

- «و اسماء الاوصیاء من ولدی»؛ (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۵۲۷؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۹).

- «فیها اسماء الائمه من ولدی»؛ (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۷؛ طبرسی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۳۶).

- «و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط»؛ (صدوق، ۱۴۱۷ق: ص ۶۹۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۶: ص ۱۴۴؛ ابن حمزه، ۱۴۱۲ق: ص ۲۸۷).

۳-۶ ادله اثبات امامت امیرالمؤمنین

حضرت فاطمه امامت را تنها مختص به اهل بیت و مصداق آن را نیز در زمان خود امام علی (علیه السلام) می‌دانست و در مواردی که ذیلاً بیان می‌شود؛ به این امر با ذکر اسم امام علی (علیه السلام) اشاره کرده است.

- علی (علیه السلام) پدر امت «ابوا هذه الامة محمد و علی»؛

- علی (علیه السلام) بهترین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله): قال رسول الله «علی خیر من اخلفه فیکم»؛

- حدیث غدیر خم: «واعجبا انسیتم غدیر خم... علی خیر من اخلفه فیکم»؛

- علی (علیه السلام) امام و خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با استناد به حدیثی از پیامبر: «و هو الامام و الخلیفة بعدی»؛ از این سخن برمی‌آید که خداوند متعال در

امتداد رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) خود شخص علی بن ابی طالب را برگزید.^۱

- علی(علیه السلام) مولای مسلمانان، با استناد به حدیث غدیر خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛

- علی(علیه السلام) برای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) همانند هارون برای موسی، با استناد به حدیث منزلت: «انت منى بمنزلة هارون من موسى»؛

- علی (علیه السلام) امامی ربانی و آسمانی: «و هو الامام الربانى»؛

- علی علیه السلام عالم ترین اشخاص به قرآن، «ام اتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی»؛

- علی علیه السلام محور امامت، «هو الامامُ الربانى... و سلالةُ الاطیاب».

۷-۳) امامت امام دوازدهم

حضرت با اشاره به تعداد امامان شیعه، نه نفر از آنان را از صلب امام حسین(علیه السلام) و نفر آخر آنان را امام مهدی(علیه السلام) معرفی کرده و فرموده است:

- «و تسعة من صلب الحسين ائمة الابرار»؛ نه نفر از امامان از فرزندان حسین پیشوایان نیک هستند؛

- «هذه اسماء الاوصياء اولهم ابن عمی و احد عشر من ولدی آخرهم القائم»؛ حضرت در جواب سؤال جابر که از صحیفه نزد حضرت فاطمه سؤال کرد فرمود: این نام اوصیا و جانشینان رسول خداست که نخست آنان پسر عمویم علی بن ابی طالب و یازده تن از آنان از فرزندان منند و آخرین آنان قائم است (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۵۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶، ص ۳۴۵).

۱. البته شواهد حدیثی و تاریخی فراوانی هست که خداوند خود امام علی بن ابی طالب را برگزید مانند

این که همه را از مسجد بیرون کرد و او را داخل کرد یا حدیث نجوی، حدیث رایت (خبیر) و...

موارد یاد شده از باورها و خطوط کلی مورد قبول شیعه بود که در خطبه یا برخی کلمات نورانی که از حضرت زهرا(علیها السلام) به ما رسیده وجود داشت و همواره مورد تأکید اهل بیت نیز بوده است.

فهرست منابع

- ◀ قرآن كريم
- ◀ ابن ابى الحديد: «شرح نهج البلاغه»، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بى جا، داراحياء تراث العربى، بى تا.
- ◀ ابن بابويه قمى: «الامامة و التبصره»، قم، مدرسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.
- ◀ ابن حمزه طوسى (م ۵۶۰ هـ): «الثاقب فى المناقب»، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، انصاريان، ۱۴۱۲ق.
- ◀ ابن حنبل، احمد: «مسند احمد» (م ۲۴۱ هـ) بيروت، دار صادر، بى تا.
- ◀ ابن سعد، محمد (م ۲۳۰ هـ): «الطبقات الكبرى»، تصحيح عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰ق.
- ◀ ابن شهر آشوب، محمد بن على: «مناقب آل ابى طالب»، قم، المطبعة العلميه، بى تا.
- ◀ ابن طاووس: «الطرائف فى معرفة الطوائف»، قم، خيام، ۱۳۹۹ق.
- ◀ ابن طيفور، ابو الفضل احمد بن ابى طاهر: «بلاغات النساء»، قم، انتشارات شريف الرضى، بى تا.
- ◀ ابن عبد ربه، احمد بن محمد (م. ۳۲۸ هـ): «العقد الفريد»، تصحيح احمدامين، ابراهيم الايبارى و عبد السلام هارون، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۳ق.
- ◀ ابن عبدالوهاب، حسين: «عيون المعجزات»، نجف، دارالحيدريه، ۱۳۶۹.
- ◀ ابن قتيبة، محمد بن مسلم: «الامامة و السياسة»، قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۳.
- ◀ اربلى، على بن عيسى: «كشف الغمة فى معرفة الائمه (ع)»، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- ◀ امينى، عبد الحسين: «الغدیر»، بيروت، دار الكتب العربى، ۱۳۹۸ق.
- ◀ ايوب، سعيد: «از ژرفای فتنه ها»، ترجمه حسن اسلامى، ج ۱، قم، مركز بررسى هاى اسلامى الغدير، ۱۴۱۳ق.
- ◀ بحراني، ابن ميشم: «قواعد المرام»، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، مطبعة الصدر، ۱۴۰۶ق.
- ◀ بحراني، سيد هاشم: «غاية المرام»، تحقيق سيد على عاشورى، بى جا، بى تا، بى تا.
- ◀ برقي، احمد بن محمد بن خالد: «المعاسن»، تحقيق سيد جلال الدين حسيني، ج ۱، دارالكتب العلميه، بى تا.

- ◀ بلاذري، احمد: «انساب الاشراف»، تصحيح سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق.
- ◀ بيهقي، احمد بن الحسين (م ٤٥٨هـ): «السنن الكبرى»، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ◀ جوهرى بغدادى، ابوبكر احمد بن عبدالعزيز: «السقيفة و فدك»، تحقيق محمد هادى امينى، بيروت، شركة الكتي، ١٤١٣ق.
- ◀ حاكم نيشابورى، محمد بن محمد (م. ٤٠٥هـ): «مستدرک الحاكم»، تحقيق يوسف المرعشلى، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
- ◀ حرعالمى، محمد بن حسن: «وسائل الشيعة»، قم، تحقيق مؤسسهُ آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤ق.
- ◀ حلى، حسن بن يوسف: «باب حادى عشر»، قم، مؤسسه مطبوعاتى علامه، ١٤٠٣ق.
- ◀ حلى، حسن بن يوسف: «كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد»، تحقيق حسن زاده آملى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
- ◀ خزاز قمى، (٣٢٩م): «كفاية الاثر في النص على الاثمه الاثنى عشر»، تحقيق عبداللطيف الكوهمرى، قم، انتشارات بيدار، بي تا.
- ◀ خصيبى، حسين بن حمدان: «الهداية الكبرى»، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق.
- ◀ شهرستانى، محمد بن عبد الكريم: «الملل و النحل»، تحقيق محمد بن فتح، قاهره، مكتبة الانجلو، بي تا.
- ◀ صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١هـ): «الخصال»، تحقيق على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، بي تا.
- ◀ صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١هـ): «عيون اخبار الرضا»، بيروت، مؤسسهُ الاعلمى، ١٤٠٤ق.
- ◀ صدوق، محمد بن على: «معانى الاخبار»، تحقيق على اكبر غفارى، بي جا، انتشارات اسلامى، ١٣٦١.
- ◀ صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١هـ): «الامالى»، قم، مؤسسة البعثة، ج ١، ١٤١٧ق.
- ◀ صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١هـ): «علل الشرايع»، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٦ق.
- ◀ طباطبايى، سيد محمد حسين: «الميزان»، ج ١، قم، اسماعيليان، ١٣٩٤ق.
- ◀ طبرسى، ابو منصور احمد بن على: «الاحتجاج»، تحقيق ابراهيم بهادري و محمد هادى به، تهران، انتشارات اسوه، ١٤١٦ق.

- ◀ طبرى، محمد بن جرير: «تاريخ الرسل و الملوك»، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ٤، بيروت، دارالتراث العربى، بى تا.
- ◀ طوسى، على بن الحسين، «تمهيد الاصول»، مصحح مشكاة الدين، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٦٣.
- ◀ غزالى، محمد: «الاقتصاد فى الاعتقاد»، قاهره، مكتبة الجندى، ١٣٩٣ ق.
- ◀ فتال نيشابورى، محمد (م. ٥٠٨هـ): «روضة الواعظين»، تحقيق سيد محمد مهدى سيد حسن، قم، منشورات رضى، ١٣٨٦.
- ◀ فياض لاهيجى، ملا عبدالرزاق: «گوهر مراد»، تصحيح زين العابدين قربانى، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٢.
- ◀ قرطبى، ابو عبدالله انصارى: «القاب الرسول و عترته»، قم، مكتبة المرعشى، ١٤٠٦ ق.
- ◀ قمى، شيخ عباس: «بيت الاحزان»، قم، دارالحكمة، ١٤١٢ ق.
- ◀ قمى، محمد بن حسن: «العقد النضيد»، بى جا، دار الحديث، ١٣٤٣.
- ◀ كحاله، عمر رضا: «اعلام النساء»، دمشق، المطبعة للماشميه، بى تا.
- ◀ كلينى، محمد بن يعقوب (م. ٣٢٩هـ): «اصول كافي»، تحقيق على ابرغفارى، مطبعة حيدرى، ج ٣، ١٣٨٨ ق.
- ◀ مادلونگ، ويلفرد: «جانشيني محمد (ص)»، ترجمه احمد نمايى و ديگران، مشهد، آستان قدس رضوى، ج ١، ١٣٧٧.
- ◀ مجلسى، محمد باقر: «بحار الانوار»، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
- ◀ مسعودى، على بن حسين: «مروج الذهب»، قم، دارالهجره، ١٤٠٩ ق.
- ◀ مطهرى، مرتضى: «امامت و رهبرى»، قم، صدرا، ١٣٦٨.
- ◀ مطهرى، مرتضى: «دوره كامل آشنائى با علوم اسلامى»، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٢.
- ◀ مظفر، محمد حسن: «دلایل الصدق»، قاهره، دارالمعلم، ١٣٩٦ ق.
- ◀ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان: «الجمال و النصره لسيد العتره فى حرب البصره»، تحقيق سيد على مير شريفى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ ق.
- ◀ نباطى، على بن يونس: «الصراط المستقيم»، مصحح باقر بهودى، قم، المكتبة المرتضويه، ١٣٨٤.
- ◀ نجفى، هادى: «موسوعه احاديث اهل البيت (ع)»، بيروت، دار التراث العربى، ١٣٢٣.
- ◀ نراقى، احمد: «معراج السعادة»، بى جا، انتشارات جاويد، بى تا.

- ◀ نوبختی، حسن بن موسی: «فرق الشیعه»، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵.
- ◀ نیشابوری (۵۰۴م): «مستدرک الصحیحین»، تحقیق یوسف مرعشی، ج ۳، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- ◀ وجدی، محمد فرید: «دائرة المعارف القرن العشرين»، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۱م.
- ◀ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر: «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- ◀ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: «تاریخ یعقوبی»، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ◀ «شعاعی از تیر اعظم حضرت محمد مصطفی»، (رهیافتی به منظومه فکری حضرت آیه الله خامنه‌ای)، تدوین دفتر فرهنگ فخرالائمه، تهران، سروش، ۱۳۸۵.